

نویسنده: فیض کاشانی

ترجمه: آقای محمد قریب

مقدمت تفسیر صافی

— مقدمه ششم —

- ۷ -

در ذکر اخباری که از ائمه اطهار در منع از تفسیر قرآن بظن و گمان
واژه شده و بیان سراینموضوع از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت
شده است: اگر کسی قرآن را برای عقیده شخصی خود تفسیر کند هر گاه
مطابق با واقع و برابر با حقیقت هم باشد آن شخص خطا کار است و در حدیث
دیگر از آن حضرت روایت شده است: کسی که قرآن را برای خود تفسیر
کند جایگاه خرد را در جهنم مهیا میکند و نیو از آن حضرت و از ائمه معصومین
که جانشینان بحق اویند روایت شده است که تفسیر قرآن روانیست جز از
روایتی صحیح و نصی واضح و صریح.

در تفسیر عیاشی از حضرت امام جعفر صادق روایت شده: آنکه قرآن را
برای خویش تفسیر کند هر گاه با حق مطابقت نماید برای او اجری منظور نیست
و چون با حق مخالفت آید و خطا کند فاصله وی از منظور و مقصود بیشتر از فاصله
آسمان و زمین است.

و در تفسیر عیاشی و کافی از حضرت صادق (ع) و آن حضرت از پدرش روایت
نموده است: کسی بعضی از قرآن را برای استنباط حکمی ببعض دیگر نزده مگر اینکه
کافر شده است.

صاحب تفسیر گوید مراد از این عبارت اینست که تاویل بعضی متشابهات
به بعضی دیگر مطابق میل و هوای نفسانی بکند بدون اینکه آنها را از اهل
خودش شنیده باشد یا اینکه نوری از طرف پروردگار باو تابیده و از طرف حق
هدایت شده باشد و معنی نیست که این اخبار در صورت ظاهر مناقض است با
اخباری که گفته شده از امر باعتبار و تمسک و توسل بدان و طلب فهم غرایب

و فهمیدن عجایب و تمیق و تدبیر در بطون و تفکر در نجوم و ریشه‌های آن و گردش دادن بصر در آیات آن و رسانیدن نظر بسوی معانی تابکنه آن برسد پس ناچار بایستی بین این دو قول جمع شود و آندو بایکدیگروفق داده شود که چطور از طرفی امر بشد برو تفکر از قرآن میشود و از طرفی نبی از تفسیر برای میشود همانا کسانی هستند که گمان باطل برده اند بر اینکه معنی قرآن همان ترجمه و تفسیر ظاهر آن است زیرا چون فهم او از ظاهر آیات فراتر نمی‌رود و این خبر را از قول نفس خود میگوید اگرچه رای او تا اندازه باحکمی که از قبل نفس خود کرده صحیح است و لکن خطای او از این جهت است که تمام مردم را بدرجه‌ای که حد و مقام خودش میباشد قرارداد یعنی همه را هم عرض خود قرار داده در صورتیکه قرآن و اخبار و آثار دلالت دارد بر اینکه معانی قرآن برای ارباب فهم خبلی و سیم و رسا میباشد.

قال الله عز وجل افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقلها وقال سبحانه و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء و قال ما في طائفي الكتاب من شيء و قال لعلمه الدين يستبطلونه منهم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده هر گاه حدیثی از طرف من بشما آمد آنرا بکتاب خدا عرض کنید پس هر گاه موافق با آن بود آنرا قبول کنید و آنچه مخالف بود آنرا بر عرض دیوار بنزید و حضرت رسول (ص) فرمود قرآن صاحب رویهای مختلف است پس آنرا به بهترین وجه و رویهایش حمل کنید و حضرت ام‌المومنین «ع» فرمود مگر اینکه از طرف خداوند اضافه در فهم قرآن به بنده‌ای شود و نیز فرمود کسیکه قرآنرا فهمید و بحقایق آن پی برد اقسام علم را بتوسط قرآن تفسیر خواهد گردانید اشاره است بآنکه قرآن محفوظ است بر جمیع مراتب و علوم و معارف حقانیه و قواعد و ضوابط ربانیه و بالجمله مطلق علوم در آن مندرج و تمام معارف مندمج است پس صواب آنست که گفته شود کیسه عمل خود را خالص گردانند و حکم خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت را گردن نهد و اخذ علم توسط آنان بنماید و از آثار و احکام و افعال ایشان پیروی کند در اثر پیروی متدرجاً بجمله از اسرار آنان اطلاع پیدا کند بطوری که در علم رسوخ پیدا کند و در معرفت پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه «ع» صاحب اطمینان گردد در این موقع دو چشم قلبش باز شود علم باو رو آور

میشود و بر حقایق امور آگاه میگردد و انشراح صدر برای او پیدا میشود و باروح یقین مباشرت میکند و آنچه را که اشخاص خوش گذران بر آنان سخت بود برای او آسان میشود و از آن لذت میبرد و با چیزهاییکه جاهلان از آن وحشتناک و فراری هستند مانوس میگردد و در دنیا بابدنی مصاحب هست که روح او تعلق بعالم ملکوت داشته و پیوسته متوجه عالم بالا می باشد پس برای این شخص که متصف باین صفات شد و صفای باطن پیدا کرده و تزکیه روح نموده و از بعضی غرایب قرآن استفاده نموده و عجایب آن بر او ظاهر میشود و این از کرم وجود خدا بعید نیست برای اینکه سعادت و قف و اختصاص بقوم مخصوصی ندارد هر کس که متقی و صاحب ورع و صفای باطن بود این آثار در او به ظهور میرسد بقسمیکه يك عده از اصحاب را که متصف باین صفات بوده اند از نفس خودشان شمرده اند همچنانکه حضرت رسول «ص» فرمود سلمان منا اهل البیت و این اشخاص هستند که داخل در زمرة را سخین فی العلم هستند و عالمان بتاویل میباشند و تفسیر برای که از آن نهی شده برد و وجه است اول اینکه يك شیئی طرف علاقه مفسر بوده و طبع وی و هوای نفسانی او پیوسته بدان متوجه است پس قرآن را بروفق آرزو و مدعای خود تاویل میکند و پیوسته در پی آنست که وجه مشابهتی با غرض و مدعای خود پیدا کند و اگر غرض نداشت چنین رای هم از برای او حاصل نمیشد که بدعتی بگذارد در این موقع گاهی هست که میدانند مراد آیه این معنا نیست ولی برای اینکه وجه مشابهتی مطابق با منظور و هوای نفسانی خود پیدا کند لباس تازه باو بپوشاند و گاهی هم از روی جهل است ولی اگر آیه متحمل بدو وجه باشد میل او بطرفی می باشد که مطابق منظورش بوده و آنوجه را ترجیح میدهد انوقت است که قرآنرا برای و مطابق میل خود تفسیر مینماید تا منظورش حاصل گردد چنانچه ذی رای نبود اینوجه را نیز ترجیح نمیداد و نسبت بهر دو طرف رایش مساوی بود و البته شخص عالم و متقی و صاحب ورع و تقوی آنستکه در قرآن و نقل اخبار ابداری خود را دخالت نداده و کاملاً متابعت معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را بنماید گاهی نیز مفسر غرض صحیحی دارد و دلیلی از قرآن طلب میکند و بآن جهت دلالت میکند بقول ۴۰۴ (ع) که سحر خیزی کنید برای اینکه در

سحر برکت میباشد در صورتیکه میدانند مقصود او سحر خوردن است نه برای ذکر و مانند کسیکه برای شخص قاسی و رقت قلت وی آیه قرآن را دلیل آورده میگوید قال الله تعالی اذنب الی فرعون انه طغی آنوقت میگوید مرادو منظور قلب است و اشاره می کند باینکه مراد از فرعون قلب می باشد و از این قبیل مسائل دو بعضی ازوعاظ نیز مشاهده میشود که مقاصد آنرا صحیح است ولی برای ترغیب و تشویق مستمعین این کلمات را بر زبان میرانند .

وجه ثانی - وجه دیگران است که فقط بتفسیر ظاهر آیات و عبارات عربیه آن پرداخته و بتقل و سماع که از موارد مهم برای فهم معانی آیات قرآن است نمی پردازد زیرا بتوسط آن از اشخاص ذیفن و کسانیکه احاطه به بعلم تفسیر دارند مطالب مهمه را بوسیله استماع در می یابد و آنچه راجع بفرایب قرآن است بر او کشف میشود زیرا بعضی لغات مشکله در قرآن است که علی حده در آن بایستی بحث شود و معانی آنرا نیز مفسر باید از اهل فن و کسانیکه در علم لغت و معانی و بیان مهارت کامل دارند از طریق نقل و سماع فرا گیرد و در بعضی موارد که الفاظ مبهم است آنها را تشخیص دهد و الفاظ مبده را در مواضعیکه بایجاز و اختصار و حذف پرداخته شده موارد آنها را بشناسد و تشخیص دهد و مواضع تقدیم و تاخیر را از یکدیگر تشخیص دهد و آنچه را متعلق بناسخ و منسوخ و خاص و عام و از رخصت و عزیمت و محکم و متشابه و وجوه آیات مطلع باشد تا بظاهر آیات تفسیر نکند و برای اینکه بوجه آیات معرفت پیدا نماید محتاج است باینکه در نزد استادی تلمذ نموده تا آنها را بسماع در یابد و اگر بمجرد فهم عربی مبادرت به استنباط بنماید غلط و اشتباه او زیاد میشود و این شخص در زمره کسانی است که تفسیر به رای می کنند چنانچه شخص بدوا از کسانیکه در این فن مهارت دارند بتقل و سماع مطالب را اخذ میکند و تمام موارد مذکوره را بتقل دریا بد نتیجه اش آنست که در مواضع غلط معین و محفوظ مینماید .

و دیگر اینکه فهم او برای ادراك معانی وسیع میشود و استنباطیه او ظاهر میگردد برای اینکه ظاهر تفسیر لازمهاش آنستکه اولاعلم لغت

بدانند و دیگر بسیاری از مطالب را بسماع در باید و آیاتی که مجمل است و ظاهر آن برای ادراک معانی وافی برآمد نیست مثل قول او سبحانه اقیموالصلوة و اتوا الزکوة و اتوا حقه یوم حصاده زیرا در این مواز چون تفصیل معین نشده محتاج است به بیان نبی که از طرف خداوند باو وحی شده باشد تا طریق نماز را بیان نموده اعداد و رکعات را نیز معین نماید و مقادیر نصاب زکوة و آنچه را در اموال واجب است و چیزهایی را که واجب نیست بیان کند و امثال این بسیار است شروع در بیان این موضوع بدون نص صریح منع شده است

و دیگر از آن موارد ایجاز بحذف و اضممار است کقوله تعالی و آتینا نمود لنا قه مبصره فظلموا بها پس ظلم کردند بنفسهای خودشان بواسطه عقل ناقه پس کسیکه فقط روی ظاهر آیات و عبارت عربی بخواید تفسیر کند گمان میکند مراد از این آیه این است که ناقه بیننده است و کور نیست و دیگر اینکه نمیدانند بچه ظلم کردند آیا بنفس خود ظلم کردند یا بناقه یعنی بدانند ضمیر بچه عاید میگردد هم بنفس خود هم بواسطه قتل آن و دیگر از آن موارد مقدم و موخر است که در محل غلط واقع میشود مانند قول تعالی و اولاً کلمه سبقت من ربك لکن لزوماً و اجل مسخی که اجل عطف بر کلمه میشود ای عبدالله محمد بن ابراهیم این جعفر نعمانی در تفسیرش از قول اسماعیل بن جابر روایت نموده که گفت از ابی عبداللہ جعفر بن محمد الصادق (ع) شنیدم که میفرمود خداوند تبارک و تعالی محمد صلی الله علیه و آله را برگزید و بیبغیری مبعوث گردانید و بیبغیری را باو ختم کرد و کتابی بر او نازل ساخت و ارسال کتاب نیز بآن ختم کرد و بعد از آن کتابی نازل نشد حلال آن تا روز قیامت حلال و حرام آن تا روز قیامت حرام است تمام احکام شرعی شما و اخبار قبل و بعد در آن است و حضرت رسول «ص» آنرا علم باقی در میان اوصیاء خود قرار داد ولی مردم آنرا ترک و فرو گذاشتند در صورتیکه ایشان دلیل و راه نما در هر زمانی بر خلق هستند و مردم از آنان اعراض کردند و بقتل ایشان اقدام کردند و کسانی را پیروی کردند که ابدشاپستگی نداشتند و کسانی را که اظهار دوستی با آنان میکردند متعرض آنان میشدند و چنانچه خداوند میفرماید فسوا خطا

ما ذکر و ایه و لاتزال تطلع عالی خاکسته منبه و مطابق میل خود بتفسیر
 قرآن پرداخته و احتجاج در منسوخ کردند بگمان اینکه آن ناسخ است و
 نیز احتجاج در متشابه میگردند و حال آنکه میدیدند که آن محکم است و
 احتجاج در خاص میگردند و حال آنکه میدانستند عام است و احتجاج در اول
 آیه میگردند و ترك کردند سبب تاویل آنرا و باغاز و انجام کلام نظر
 نمودند و بمواردشان نزول آنها معرفت پیدا نکردند بجهت آنکه از اهلش
 اخذ نکردند گمراه شدند و دیگران را نیز گمراه کردند بدانند خداشما
 را رحمت کند کسیکه از کتاب خداوند عزوجل ناسخ را از منسوخ و خاص را از
 عام و محکم را از متشابه و رخص را از عزایم و مکی را از مدنی و سبب نزول
 آنرا نداند و مبهم آنرا از قرآن در الفاظ منقطعه و حروف منقطعه و تالیف
 یافته از چند حرف باز نشانند و دیگر از علم قضا که حتمی است و قدر که
 مسکن است تغییر آن و تقدیم کلمات و تاخیر آن و ظاهر و باطن و ابتدا و
 انتهای و سؤال و جواب و موارد قطع و وصل و مستثنی منه و صفتیکه در
 ماقبل است و دلالت بر مابعد میکند و موکد منه و منفصل و عزائم و رخصت و
 مواضع فرائض و احکام آن و معنی حرام و حلال که منکرین در آن هلاک
 شدند و دیگر محل وصول الفاظ که آیه حاصل بر ماقبل شده و با آیه قبل ارتباط
 دارد یا با مابعد خود و کسیکه عالم باین مطالب نباشد و بدون دلیل ادعی دانستن
 کند کاذب و دروغگو بر خدا و رسول (ص) میباشد و ماوی و جایگاه او جهنم است
 و چه بدباز گشتگاهی است